بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 14/12/91

جلسه 851

بحث در تعریف أماره واصل محرز وغیر محرز بود:

بیان الثانی کان من النائینی: بیان ایشان مبهم ومندمج هست لذا نیاز به توضیح بیشتر دارد، ایشان فرمود در أماره حیثیت کاشفیت علم جعل می شود وباید چیزی أماره بشود که کشف ناقص وظنی دارد شارع بیاید تتمیم کشف برایش بکند، لذا چیزی که کشف نوعی ندارد قابل جعل أماریت نیست، اما در اصول عملیه آنی که جعل می شود مجرد جری عملی وبناء عملی است علی احد طرفی الشک، منتهی فرق اصل محرز با اصل غیر محرز این استکه در اصل محرز بنا گذاشته میشود علی انه الواقع ولی در اصل غیر محرز این بنا گذاشته نمی شود، بلکه فقط می گویند وظیفه تو در حال شک این استکه احتیاط کنی یا مجازی ترک کنی احتیاط را.

اقول: قبل از توضیح این مطلب نکته ای عرض کنم، ما سابقا فکر می کردیم که نائینی در اصول محرزه می گوید جعل واعتبار علم شده اما لا من حیث انه کاشف بل من حیث الجری العملی، بعد اشکال می کردیم که این غیر معقول است چون کاشف بودن عین علم است، معنا ندارد که بگوئیم اعتبر الاستصحاب علما بالواقع ولم یعتبر کاشفا عن الواقع، انما اعتبر علما من حیث اقتضاء الجری العملی، مثل اینکه بگوئیم اعتبر هذا انسانا لا من حیث الانسانیة اصلا معنا ندارد میشود سلب الشئ عن نفسه واین اشکال واردی است، منتهی بعد دیدیم نائینی در هیچ یک از عبارتش ندارد که استصحاب اعتبر علما لا من حیث الکاشف بل من حیث اقتضاء الجری العملی، ولذا از آن تقریب برای کلام نائینی رفع ید کردیم ولذا دیگر به آن اشکال هم نمی کنیم که این تناقض است.

ولی دیدم آقای صدر در حلقات ص306 همین بیان را به نائینی نسبت داده است که نائینی معتقد است که المجعول فی الاصول التنزیلیة العلم بلحاظ الجری العملی فقط، که اشتباه نسبت داده است واگر هم نسبت درست باشد اشکال سابق وارد استکه سلب الشئ عن نفسه لازم می آید.

بله این اشکال به نائینی وارد است که شما که در اصول محرزه اعتبار علم را قبول ندارید کما صرح بذلک در بحثی که نقل کردیم در ابتداء اصول عملیه گفت مجعول در اصول محرزه احراز علمی نیست بلکه احراز عملی است، می گوئیم پس چگونه ملتزم می شوید که اصول محرزه قائم مقام قطع موضوعی می شود؟ مثلا یجوز الاخبار بالعلم، حالا استصحاب می گوید هنوز زید در خانه خوابیده است پس من خبر میدهم که هنوز زید در خانه خوابیده، مرحوم نائینی می گوید خبر بده اشکال ندارد، خوب جناب نائینی موضوع جواز اخبار علم است اگر بنا باشد مجعول در استصحاب علم نباشد بلکه صرف اقتضاء جری عملی باشد وجهی ندارد که قائم مقام قطع موضوعی بشود.

البته اشکال سابق وارد نیست چون نائینی در هیچ جا نگفته که مجعول در اصول محرزه علم است من حیث اقتضاء الجری العملی، بلکه گفته خود جری عملی مجعول است در اصول محرزه، ولی این که جری عملی مجعول باشد در اصول محرزه غیر معقول است، جری عملی فعل مکلف است معنا ندارد مجعول باشد بله أمر به جری عملی معقول است که مجعول باشد، شارع در استصحاب أمر می کند به ابقاء عملی متیقن سابق این مجعول باشد معقول است.

نکته: نائینی فرموده که علم یک اثر تکوینی دارد وهو اقتضاء الجری العملی، مثال می زند که عطشان اگر علم نداشته باشد به وجود ماء جری عملی نمی کند نحو الماء ویموت عطشا وعنده الماء، خوب این اثر تکوینی چگونه جعل می شود در اصل محرز؟ آیا غیر از این استکه شارع بگوید تحریک تشریعی را جعل می کنم یعنی همان أمر را؟

اقول: اولا کار نداریم که اصل این مطالب درست نیست، جری عملی اقتضاء علم نیست، بلکه اقتضاء دواعی نفسانیه است، ممکن است انسان در یک جا به صرف احتمال جری عملی بکند مثل موارد احتیاط، به صرف احتمال اینکه غریق فرزند اوست می رود به کمک او، گاهی هم علم دارد جری عملی نمی کند چون داعی ضعیف است، تشنه است آب هم می داند در یخچال است اما حال ندارد برود آب بخورد، علم به عدم آزار مرده اقتضاء جری عملی برای خوابیدن کنار او را ندارد.

ثانیا: عرض ما این استکه اقتضاء وایجاب جری عملی یک تحریک تکوینی است چگونه جعل کند آن رادر اصل محرز غیر از این که أمر کند به جری عملی؟

ثالثا: ولو قبول کنید که أمر به جری عملی جعل شده است تا اشکال قبلی پیش نیاید، اما باز در فرق اصل عملی محرز وغیر محرز گفته اید در فوائد الصول3/19: المجعول فی الاصول التنزیلیه هو الجری العملی والبناء علی ثبوت الواقع عملا، در اصول محرزه ما بناء عملی می گذاریم بر ثبوت واقع، خوب مگر بناء عملی بر ثبوت واقع غیر از جری عملی است علی احد طرفی الشک؟ لذا اینکه در اصول غیر محرزه می گوئید جری عملی می کنیم اما بناء عملی نمی گذاریم بر ثبوت واقع، مثلا در اصل برائت می گوئید جری عملی می کنیم اما بناء عملی نمی گذاریم علی انه الواقع اینها یعنی چی؟ ولذا ایشان در ص110 گفته در اصول غیر محرزه اصلا جری عملی هم نیست، تا حالا می گفت در اصول غیر محرزه جری عملی هست اما بناء علی انه الواقع نیست که مواجه می شد با این اشکال که این بناء علی انه الواقع چه بنائی است اگر بناء علمی است می شود أماره واگر بناء اعتقادی است میشود تشریع، لذا گفت بناء عملی است علی انه الواقع، که ما اشکال کردیم که جری عملی با بناء عملی علی انه الواقع یک چیز است دو چیز نیست آنوقت چگونه در اصل غیر محرزه می گوئید جری عملی هست اما بناء عمای نیست، لذا در ص110 می گوید در اصول غیر محرزه اصلا مجعول جری عملی نیست، بل مجرد البناء علی احد طرفی الشک من دون بناء علی طرف الآخر، مثلا در اصالة الاحتیاط مجعول این استکه بناء عملی بگذار بر وجود تکلیف عملا من دون بناء علی عدم الطرف الآخر، ولی بنا نگذار بر عدم تکلیف، یعنی فقط بنا بگذار بر وجود حرمت شرب تتن ولی بنا نگذار که حلیت شرب تتن نیست، بعد گفته بخلاف الاصول المحرزه، که بر حرمت یکی وعدم حلیت طرف دیگر بنا می گذاریم، اینها یعنی چه؟ ولذا محقق عراقی فرموده لم نفهم منها معنی محصلا، این تعابیر بی مفهوم است.

 فقط تنها چیزی که میشود در توجیه کلام ایشان گفت این استکه: شاید مقصود نائینی این باشد که ما یک وقت مفاد اصلمان این است که جمیع آثار واقع را بار کنیم مثل استصحاب، استصحاب می گوید شما که استصحاب می کنی عدم وجوب وضوء را جمیع آثار عدم وجوب وضو را بار کن که یکی از آثارش این استکه اذا لم یجب الوضوء وجب التیمم، بناء عملی علی احد طرفی الشک یعنی بناء عملی بگذار بر عدم وجوب وضوء، این جری عملی علی عدم وجوب الوضوء بود مع البناء علی انه الواقع یعنی جمیع آثار عدم وجوب وضوء را هم بار کن نه فقط احتیاط لازم نیست بلکه هر اثر شرعی که برای عدم وجوب وضوء بود بار کن، هذا هو الاصل المحرز، اما در اصل غیر محرز نمی گوید جمیع آثار واقع را بار کن بلکه رفع ما لا یعلمون می گوید فقط احتیاط لازم نیست نه اینکه آثار عدم وجوب وضوء را بار کنی، اگر این را نائینی می فرمود مفهوم ومقبول بود، و ما اضافه می کردیم شق ثالثی را که اصل محرز حیثی هم داریم وهی قاعدتی الفراغ والتجاوز که می گوید جمیع آثار شرعیه را بار کن برای صحت عمل سابق ولی از حیث ما مضی نه از حیث ما لم یمض، توضیح ذلک: شما نماز خوانده اید شک می کنید که وضو داشته اید یا نه جمیع آثار نماز با وضو را بار کنید که یکی از آثارش این استکه در سفر هستید نماز چهار رکعتی خوانده اید بعد عدول کردید از قصد اقامه شک دارید با وضو بود یا نه، نه تنها اعاده لازم نیست بلکه در آینده هم باید نمازهایتان را تمام بخوانید ولی باید برای نمازهای بعدی وضوء بگیریم پس فقط آثار شرعیه صحت عمل سابق را می توانی بار کنی، ولی در استصحاب می گوید نمازهای بعدی هم نیاز به وضو نیست.

مثال دوم: اگر مسافر نیت اقامه کرده موقع نماز ظهر بعد از غروب عدول از اقامه می کند و شک می کند نماز ظهر و عصر خوانده یا نه او چه کند، اگر برائت از وجوب قضاء وقاعده حیلوله جاری کند می گوید لازم نیست قضاء کنی، اما برائت از وجوب قضاء اثبات نمی کند که شما نماز چهار رکعتی در ظهر خوانده ای لانه اصل مثبت، اما آقای خوئی می گوید نماز عشایت را چهار رکعتی بخوان تمسکا بقاعدة التجاوز، قاعده تجاوز تنها نمی گوید قضاء واحتیاط لازم نیست بلکه اثبات می کند وجود مشکوک را وآثار اتیان نماز چهار رکعتی را هم بار کن، اما من حیث ما مضی لا من حیث سائر الحیثیات، لذا اگر مثلا نذر کردی در این هفته یک نماز چهار رکعتی بخوانی قاعده تجاوز اثبات نمی کند که تو وفاء به نذرت کردی چون وفاء به نذر لم یمض محله، فقط آثار شرعی اتیان عملی که مضی محله جاری می شود، قاعده فراغ و تجاوز اصل محرز حیثی است که این نام را امام (ره) گذاشته است وکلام درستی هم هست.

اگر نائینی اینها را بگوید درست است ولی این حرفها در کلامش نیست و کلام ایشان نامفهوم است.

یک چیزی هم ایشان دارد این استکه گفته چیزی که کشف ناقص ندارد قابل تتمیم کشف هم نیست فلا یمکن ان یکون أمارة.

اقول: اگر کسی از استصحاب تعبد به علم به بقاء بفهمد مثل آقای خوئی که می گوید شارع گفته انت عالم بالبقاء چون می گوید یقینت را با شک به هم نزن این نشان می دهد در اعتبار گوینده این کلام یقین تو به هم نخورده لذا استصحاب می شود علم تعبدی به بقاء که حرف قابل توجهی است( حالا شما تعبد به علم به بقاء نفهمیده اید ولی آقای خوئی تعبد به علم به بقاء فهمید ولی البته استصحاب کشف ناقص ندارد و استصحاب ظن به بقاء نمی آورد بلکه موارد متفاوت است، بلکه استصحاب تعبد شرعی است) به نظر شما این استصحاب با این معنا أماره که نیست چون کشف ناقص ندارد، اصل محرز هم نیست چون اصل محرز آنی استکه جنبه کاشفیت اعتبار نشده باشد بلکه جنبه جری عملی اعتبار شده باشد، پس این چیست؟ شارع می تواند شک متساوی الطرفین را اعتبار کند علما باحد الطرفین تعبدا مثلا بگوید من شک فی اسلام انسان فهو عالم باسلامه، حالا ولو ملاک أماره را که کشف نوعی است ندارد ولی اصل محرز یا غیر محرز که نمی شود .

هیچ اشکالی ندارد و محذوری ندارد که شارع وهم را علم اعتبار کند.

هذا تمام الکلام فیما قاله المحقق النائینی فی المقام.